


از : ماهنامه اکونومیا - شماره ۲۳ مارس ۷۷
ترجمه : دکتر نوشین ترکیان



کشورهای «اوپک» پس از بالارفتن قیمت نفت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

اعلام افزایش حدود ۶۰ درصد کرده بودند و بدین ترتیب درحالیکه
جهانیان تا مدتی همچنان در ناباوری محض بسر میبردند، رویهمرفته
دفعتا قیمت نفت چهار برابر شد .
امروز ، وقتی از ممالک صنعتی و بحران آنها صحبت

کمی بیش از سه سال پیش ، درست شب عید کریسمس در
تهران بود که در یکی از سالنهای کاخ سلطنتی اعلام شد کهوزرای
کشورهای اوپک که این باردر پایتخت ایران اجتماع کرده بودند،
تصمیم به سه برابر کردن قیمت نفت گرفتند . آنها چند روز قبل

می‌کنیم ، دو دوره را کاملاً از یکدیگر مشخص می‌نماییم . دوره قبل و بعد از سال ۱۹۷۳ ، همچنانکه می‌گوئیم ، دوره قبل و بعد از جنگ جهانی دوم . لذا سال ۱۹۷۳ نقطه عطفی در تاریخ تمام کشورهای صنعتی جهان می‌باشد . ولی باید دید آیا برای خود کشورهای عضو اوپک نیز این سال ، يك تحول تاریخی محسوب میشود و باصطلاح سرنوشت آنها تغییر مسیر میدهد ؟ مگر نه اینکه اغلب این ممالک هم اکنون در وضع اقتصادی نامساعدی قرار دارند ؟ در حالیکه بعضی از آنها امیدوار بودند که در طی چند سال در ردیف کشورهای توسعه یافته غرب قرار گیرند ...؟ اکنون دیگر کسی در این باره نمی‌اندیشد ولی بهر حال اولین بیان ۱۳ کشور عضو اوپک ، سه سال بعد از این نقطه عطف تاریخی ، که در اینجا خلاصه‌ای از آن می‌پردازیم میتواند آموزنده باشد .

« ما نفت را تولید نکرده‌ایم ، بلکه این نفت است که ما را بوجود آورده است » ، این گفته یکی از صاحبان بزرگ ذخائر و تاسیسات نفتی کویت بنام «عبدالرحمن» میباشد . او اضافه میکند : « من از وجود نفت ثروتمند شدم ولی اصلاً نمی‌دانم رنگ اصلی نفت چیست ، من فقط رنگ اسکناس های پول را خوب می‌شناسم . » در اینجاست که باید جای «ممالک تولید کننده نفت» گفت «ممالک تولید کننده دلار» در حقیقت ، موجودیت محسوس نفت در ماوراء مرزها به اثبات میرسد . یعنی این در کشورهای پیشرفته است که در نیم قرن اخیر تحولات نفتی بوقوع می‌پیوندد . صنعت ممالک پیشرفته ، حمل و نقل و بطور عمومی بهره‌برداری از منابع انرژی زا و خلاصه مجموعه زندگی روزمره توسط نفت دگرگون شده است و این در کشورهای پیشرفته است که مردم واقعا در عصر «نفت» زندگی می‌کنند . در حالی که ۱۳ کشور عضو اوپک هنوز در عصر «طلای سیاه» بمعنای واقعی کلمه هستند و سادگی اصیل این اصطلاح نشان دهنده عدم ظرفیت این ممالک در تسکین گرفتن ثروت خودشان بطریقی غیر از تبدیل آن بیول میباشد . منابع مهم انرژی را ایجاد می‌کند نرسیده است : نفت برای دیگران و بر اساس احتیاجات دیگران تولید شده است .

آیا تحول سال ۱۹۷۳ این وضعیت را تغییر داده است ؟ آیا چهار برابر شدن قیمت نفت روزی بعنوان يك واقعه مهم تاریخی که به کشورهای تولید کننده نفت اجازه داده قدم به دنیای دیگری بگذارند تلقی خواهد شد ؟ سه سال بعد از این تاریخ ، اولین ترانزنامه موقتی چندان باعث خوش بینی نیست !

شعار تبلیغاتی يك شرکت بزرگ نفتی می‌گوید : « ببری را در موتور خود کار بگذارید » . نیجریه‌ای ها اینکار را کرده‌اند ، و نتیجه این بوده است که پانتختشان به يك جنگل واقعی تبدیل شده است . در واقع ، تزریق و دمیدن ناگهانی مبالغ هنگفت پول حاصل از درآمدهای نفتی در «لاگوس» ضایعات شدیدی در تشکیلات اجتماعی و زندگی مردم آن ایجاد کرده است . فساد اخلاقی بطور وضوح در تمام طبقات چشم می‌خورد ، جنایتکاری بصورت يك حرفه درآمده است . اغلب در بندر بیش از ۵۰۰ کشتی ، گاهی از یکسال پیش در انتظار تخلیه هستند .

يك دانشجوی علوم دینی در نیجریه می‌گوید : « در سالهای اخیر کشور من در آن واحد مجبور به مقابله با دواخت گردیده است : خشکسالی و سیل . او سپس بالحنی ناراحت‌مثل اینکه محاسبه کوچکی در مغز انجام میدهد اضافه می‌کند : « اگر نیجریه آب بیشتر و در

عوض نفت کمتری میداشت ، شاید بجای نابودی سریع ، اوضاع آن بهبود تدریجی می‌یافت . » دهها هزار روستائی مسلمان باید مثل این شهرشین معترض بیندیشند که گاهی مشیت الهی راهبای پربلیج و خمی را میپذیرد : سطح زندگی در روستاهای نیجریه با انهدام تولید کشاورزی سیر قهقرائی بدفرجامی را بخود دیده‌است ، درحالی که این کشور به جرگه « نودولتان » پیوسته بود و يك طبقه اجتماعی وابسته به این وضعیت در آن شکل میگرفت .

در وضع مبهم و گیج کننده لاگوس ، در واقع شاهد بوجود آمدن طبقه‌ای از مالکین و سرمایه‌داران بزرگ هستیم که بر بخش‌های عمومی و خصوصی مسلطند و با وجودیکه در زیاده‌روی مصرف غوطه‌ورند ، موفق شده‌اند تعداد زیادی از عوسات بانکی ، بازرگانی و صنعتی را که حتی تا این اواخر به خارجیان تعلق داشت در دست بگیرند . یعنی در حقیقت نیجریه‌ای بکنند . این تحولات همچنان باید دنبال شود بشرطی که باعث از هم گسیختگی و اختلافات قبیله‌ای ، منطقه‌ای و مذهبی نگردد . این دانشجوی جنگ بیافرا را فراموش نکرده است .

طبقه جدید سرمایه‌دار ملی که نفت را بخودی‌خود در لاگوس ایجاد کرده ، در جاگارتا نیز ظاهر میشود . با این تفاوت که در مورد اندونزی بعنوان نمره يك تصمیم سیاسی است . مسئولان تصمیم به ایجاد يك بخش اقتصادی پیشتاز با سرمایه‌های موجود نموده‌اند که بعات استقلال و امکانات مالیش دارای تحرک جدیدی است

شرکت نفت «پرتامینا» مامور دریافت درآمد های نفتی و سرمایه گذاری آنها در برنامه های مهم اقتصادی شد . ولی ایسن شرکت در این وظیفه حد افراط را در پیش گرفت باین طریق که به رهبری ژنرال «این‌سوتوو» يك سری طرحهای فوق‌العاده جاه طلبانه برای انداخت : یعنی همزمان با تاسیس تصفیه‌خانه‌ای عظیم‌تر از تصفیه خانه سنگاپور میخواست برنامه ایجاد بزرگترین کارخانه کود شیمیائی آسیای جنوب شرقی ، کارخانه عظیم ذوب آهن ، برنامه کشت برنج ، ساختن هتلهای متعدد ، ایجاد خطوط هوائی چارتر و خطوط کشتیرانی را پیاده نماید . و همین برنامه‌ها اخیر بود که ژنرال «سوتوو» را از اعتبار انداخت . برنامه‌های غیر عملی که به نتیجه نرسیده بود ، همزمان با کلاه برداری ۲۷ میلیارد دلاری او (۲۷۰۰ میلیون دلار) نشان میداد که پایان دوره این مرد نزدیک است ، مردی که اغلب تکیه کلامش این جمله بود : « چه اهمیتی دارد که کلام بردار باشم ، مهم اینست که کارها پیش بروند » . ولی شرکت «پرتامینا» تحت حمایت سه بانک غربی بکارش ادامه داد و امروز مسئولین شرکت نماینده يك گرایش ملی در مرکز عملیات رهبران کشور هستند و از ناسیونالیسمی که مستقیماً بر پایه نفت استوار می‌باشد تبعیت می‌کنند که خود در مقابل مدافعین سیاست محافظه کارانه‌ای قرار گرفته است .

این مبارزه کم و بیش در سایر کشورهای عضو اوپک نیز بطور مخفیانه احساس میشود و این امر وابستگی به نقش جدید تشکیلات دولتی دارد که اغلب بصورت توزیع کننده انحصاری ثروت درآمده است و در نتیجه مواجه با کوشش‌های دامنه دار در زمینه مدیریت اقتصادی است که آمادگی لازم را برای آن ندارد .

اگر در الجزایر مبارزات با توسل به انتخابات ، الزام تاکید بر قانونی کردن تاسیسات را نشان میدهد ، در کویت جریان عمل درست بعکس بوده و وجود يك مجلس ملی بصورت يك خطر بزرگ اقتصادی و سیاسی تلقی شده است . این عدم انعطاف باعث هیچگونه عکس‌العمل جدی از طرف طبقه روشنفکر که سابقاً در این کشور بسیار فعال بود نشده و مستقیماً غیر سیاسی کردن امور مربوط به

شده است .

* این مقاله از ماهنامه اکونومیا ، مارس ۱۹۷۷ ترجمه

ثروت نفت را ظاهر میسازد. «در کشوری که رهبران آن تمام مزایای حاصل از ثروت را بین ملت تقسیم می کنند، دیگر مپسارزه سیاسی چه معنی. میتواند داشته باشد؟ این سؤال را عبدالرحمن با بی اطلاعی، از خود نمی کند. او می گوید: «تمام ملت کویت حق استفاده از آموزش و درمان رایگان را دارند، هر کس میتواند خانه و اتومبیلی داشته باشد حتی اگر کار نکند. فقط بین خارجیان مقیم کویت است که ممکنست نارضایتی هائی وجود داشته باشد که از آنها نیز نمی تواند خطائی بروز کند زیرا این خطر وجود دارد که از کویت اخراج شوند و خود را دوباره در میان فقر کشور مبدخویش بیابند.» یکی از این خارجیان، فواد، یک مهندس مصری است

که از هشت سال پیش در کویت مستقر شده و حقوق ماهیانه ای برابر ۳۵۰ دینار (معادل ۹۰۰۰ تومان) دارد، در حالیکه در قاهره ماهیانه فقط ۴۵۰ تومان میگرفت. «ولی او چنین توضیح میدهد که حقوق ماهیانه من در ظاهر چشم را کور می کند در حالیکه وقتی من به کویت آمدم ماهیانه ۳۵۰ دینار میگرفتم که ۳۰ دینارش را بابت اجاره مسکن می برداختم و به آسانی میتوانستم ۱۵۰ دینار در ماه پس انداز نمایم. امروز من برای همان آپارتمان ۳۰۰ دینار در مساه می پردازم و مجبورم شدیداً صرفه جوئی کنم تا ماه را به انتها برسانم. اینجا افراد آنقدر پولدار هستند که گران شدن اجناس تدریجی نیست اگر سیب کیلویی ۳۵۰ فلس باشد و فروشدن تصمیم بگیرد قیمت هایش بقیه در صفحه ۵۰

جدول ۱ - مشخصات اقتصادی کشورهای عضو اوپک

نام کشور	جمعیت (میلیون نفر)	محصول ناخالص ملی (میلیار دلار)	مخصول سرانه ناخالص (دلار)	واردات کل (میلیار دلار)	اخراجش درازن واردات (نسبت ۱۹۷۵-۱۹۷۳)	هزینه های عمرانی (میلیار دلار)	برنامه های عمرانی (میلیار دلار)
امارات متحده عربی	۰/۴	۸	۲۰۰۰۰	۷	+٪۱۸۰	۱/۸	-
قطر	۰/۲	۲	۱۲۰۰۰	۲	+٪۱۶۵	۱	-
عربستان سعودی	۴	۳۳/۳	۸۰۰۰	۲۵	+٪۴۰۰	۲۱/۱	۱۲۰ (۷۵-۸۰)
کویت	۱/۱	۱۱	۱۰۰۰۰	۶	+٪۱۶۵	۱/۹	۱۵ (۷۶-۸۱)
لیبی	۲/۵	۱۱/۵	۴۶۰۰	۱۳	+٪۲۱۰	۴/۴	۲۴ (۷۷-۸۱)
کامبوج	۰/۶	۱/۷	۲۸۵۰	۲	+٪۱۹۵	۱/۶	۵ (۷۶-۸۰)
وزرنگلا	۱۲	۲۷/۱	۲۲۵۰	۱۴	+٪۱۴۰	۸	۳۶ (۷۵-۷۹)
ایران	۳۴	۱۵۳	۱۵۶۰	۳۹	+٪۲۸۵	۱۰/۳	۷۰ (۷۳-۷۸)
عراق	۱۱/۵	۱۴/۲	۱۲۴۰	۱۷	+٪۲۶۰	۵/۱	۳۴ (۷۶-۸۰)
الجزایر	۱۷	۱۳/۱	۷۸۰	۱۷	+٪۲۴۵	۶/۸	۲۷ (۷۴-۷۷)
نیجریه	۶۴	۲۸/۸	۳۳۰	۱۴	+٪۲۷۵	۹/۵	۴۱ (۷۵-۸۰)
آلوندور	۷	۴/۴	۶۳۰	۳	+٪۱۹۵	۱/۵	-
اندونزی	۱۴۰	۲۶/۴	۱۹۰	۱۴	+٪۲۰۰	۳/۵	-
مجموع پامیانین	۲۹۴/۳	۲۳۴/۵	۸۰۰	۱۷۳	-	۶۸	۳۴۳

۱ - برای مقایسه، محصول ناخالص ملی سرانه در ۱۹۷۶ توسط ۸۷۵۰ دلار، در ایالات متحده آمریکا ۷۱۰۰ دلار، در ژاپن ۴۳۵۰ دلار، در شوروی ۲۴۰۰ دلار، در پرتغال ۱۶۰۰ دلار، تونس ۷۶۰ دلار، و بالاخره هند ۱۵۰ دلار بوده است.
 ۲ - بودجه ۷۶ - ۱۹۷۵
 ۳ - بطور رسمی اعلام نشده است.

کشورهای اوپک ... (بقیه)

جدول ۲ - نفت و اقتصاد در کشورهای عضو اوپک

نام کشور	تولید سرانه در سال ۱۹۷۲ (ترن در سال)	تولید نفت در سال ۷۶ میلیون تن	نسبت صادرات نفتی به صادرات کل (درصد)		کل درآمدهای نفتی ۱۹۷۰-۷۲ (میلیار دلار)	کل درآمدهای نفتی ۱۹۷۴-۷۶ (میلیار دلار)	مازاد کل درآمد به هزینه ۱۹۷۴-۷۶ (میلیار دلار)	نسبت درآمد نفتی به کل درآمد کل رولت ٪ (۱۹۷۴ یا ۷۵)	نسبت درآمد نفتی به کل درآمد کل رولت ٪ (۱۹۷۴ یا ۷۵)	نرخ ظرف نفوذ (سال)
			۷۲	۷۵						
امارات متحده عربی	۲۳۵	۹۵	۱۰۰	۱۰۰	۱	۲۰	۱۳	۹۸	۸۲	۴۵
قطر	۱۲۵	۲۳	۹۶	۹۸	۱	۵	۳	۹۸	۸۵	۳۵
عربستان سعودی	۱۰۵	۴۲۹	۹۹	۹۹	۶	۸۵	۵۵	۹۳	۸۳	۴۵
کویت	۱۰۰	۱۰۸	۹۳	۹۴	۳	۲۴	۲۰	۹۶	۶۹	۱۱۵
لیبی	۲۷	۹۲	۹۹	۱۰۰	۴	۲۰	۳	۸۵	۶۰	۴۰
گابن	۱۸	۱۱	۴۱	۸۶	ناچیز	۱	ناچیز	۶۵	۵۸	۴۰
ونزوئلا	۱۰۰	۱۱۸	۹۱	۹۵	۵	۲۵	۹	۷۰	۳۱	۲۰
ایران	۹	۲۹۴	۹۰	۹۷	۶	۶۲	۱۶	۸۶	۲۵	۳۵
عراق	۹	۱۰۴	۹۴	۹۹	۳	۲۲	۴	۷۶	۴۵	۴۰
الجزایر	۲/۷	۴۶	۷۹	۹۱	۱	۱۲	-۴	۶۶	۳۸	۲۵
نیجریه	۱/۶	۱۰۱	۸۴	۹۴	۲	۱۴	۶	۸۰	۴۵	۲۵
اکوادور	۱/۳	۹	۵۱	۵۷	ناچیز	۲	ناچیز	۷۲	۸	۹۰
اندونزی	۱/۵	۷۹	۵۱	۷۴	۱	۱۳	-۱	۲۴	۱۰	۲۵
بجی یا سائیکین	۵	۱۵۰۹	۸۹	۹۵	۲۳	۳۱۳	۱۲۴	-	-	۴۰

توضیح: در اولین ستون جدول، برای نمایش وضعیت کلی ۱۳ کشور عضو اوپک مهمترین عامل را قرار داده‌ایم: یعنی تولید سرانه نفت. این مشخصه، اجازه میدهد که کشورها را بر سه گروه مختلف تقسیم کنیم که هر یک موقعیت و احتمالا آینده‌ای مشابه دارند. گروه اول (شامل امارات متحده عربی، قطر، عربستان سعودی و کویت)، کشورهایانی هستند با سطح درآمد خیلی بالا که کمبود وضع نیروی انسانی مهمترین مانع وسد راه توسعه آنهاست، گروه سوم (شامل: نیجریه، اکوادور و اندونزی)، کشورهایانی هستند که درآمدهایشان با توجه به جمعیتشان کافی نیست، بالاخره گروه دوم، (شامل ونزوئلا، ایران و عراق) سه کشوری هستند که با توجه به داده‌های موجود تنگناهای کم‌اهمیت تری دارند بعبارت دیگر، تنگناهایشان لاینحل نیست.

قیمت بالا میخورد به‌منظور اینکه سرمایه‌ها را در جهت اقتصادی‌بکار اندازد. باین طریق از سال ۱۹۷۳ بیش از یک میلیارد دلار پول آزاد گردید که ضمناً نتیجه آن مساعد کردن عمل زمین بازی بود که خود باعث بالا رفتن قیمت ساختمان و بطور غیر مستقیم قیمت اجاره‌ها گردید. این چیزی است که تا اندازه‌ای نرخ تورم نزدیک به ۴۰ درصد در کویت را توجیه می‌کند. رقمی که در مقایسه با نرخ تورم در قطر که ۹۰ درصد است یا در عربستان سعودی که بیش از ۵۰ درصد است ناچیز محسوب می‌گردد، ولی از نرخ های تورم ثبت شده در عراق یا در الجزایر که ۲۰ درصد است کاملاً تجاوز می‌کند. بالا بودن میزان تورم در کشورهای عضو اوپک، از طرفی مربوط به گرانی کالاهای وارداتی می‌گردد و از طرف دیگر، علل داخلی

را بالا برد، قیمت یک کیلو سیب یکمترتبه به ۵۰۰ فلس و پس به یک دینار جهش پیدا می‌کند. در مورد اجاره آپارتمان نیز همین رویه وجود دارد. اجاره مسکن از ۱۰۰ دینار به ۱۴۰ دینار میرسد، بلکه مستقیماً از ۱۰۰ به ۴۰۰ و پس به ۴۰۰ دینار میرسد. این تقریباً افتخاری محسوب میشود که وارد اعداد اعشاری نشوند. او اضافه میکند که باوجود تمام اینها، اینجا من صاحب اتومبیلی هستم، در حالیکه در قاهره هرگز نمی‌توانستم اتومبیلی داشته باشم.»
بنابه اظهار مسئولین امر در کویت اجاره بها در سال ۱۹۷۶، ۲ الی ۳ برابر شده است که بنظر میرسد قسمتی از این تورم مربوط به عمل خرید و تصاحب زمین ها از جانب دولت باشد. باین معنی که دولت زمینهای متعلق به کویتی های سرشان را با

دارد (از جمله سودهای بازرگانی زیاد و زمین بازی) که خود مستقیماً به افزایش ناگهانی حجم پول در کشور مربوط میشود.

درآمد کشورهای نفت خیز

«آیا چند ساعت استخراج نفت، امیر قطر خواهد توانست برج ایفل را بخرد؟» از این قبیل سئوالات بود که سال قبل بزرگترین سازمانهای مطبوعاتی جهان (در لندن، نیویورک و جاهای دیگر) مطرح میکردند. امروز جهان از خود سئوالات بی‌اساس‌تری میکند: مثلاً عربستان سعودی بعد از چند سال از نظر توسعه اقتصادی به پایه کشور دانمارک که تعداد نفوس برابر عربستان و دارای همان مقدار تولید ناخالص ملی است خواهد رسید؟ ولی از آنجائی که بیشتر جنبه شوخی مسئله را در نظر گرفته‌ایم، بهتر است که دیگر صحبتی از ارقام و آمار نکنیم. یکی از متخصصین الجزایری اوبک می‌گوید: «ما قربانی یک سوء استفاده واقعی شده‌ایم. از اکتبر ۱۹۷۳، ممالک غربی خواسته‌اند به عناوین مختلف کشورهای اوبک را بترسانند. آنها از دلارهای نفتی، از مازاد اوزتحوالات دورانی صحبت بمیان آورده و هشدار داده‌اند. آنها این مسئله را که جهان بحالت عدم تعادل و توازن رسیده‌است بهمه قبولانده‌اند و بالاخره آنها اجازه داده‌اند که اخبار مخفی آمادگی برای جنگ در صحرا بهمه جا نفوذ کند. تمام اینها فقط در جهت هدف واحدی است: یعنی از یک دست دادن و با دست دیگر گرفتن. در این راه موفق هم شده‌اند خصوصاً امریکاییها ولی واقعیت برای ممالک عضو اوبک چیز دیگری است که ارقام و آمار آن را بخوبی ثابت می‌کند.»

در سال ۱۹۷۰ محصول ناخالص ملی ۱۳ کشور اوبک با کشورهای «بنه لوکس» (بلژیک، هلند و لوکزامبورگ) برابر بود، در سال ۱۹۷۶ محصول ناخالص ملی کشور انگلستان که یک پنجم جمعیت کشورهای عضو اوبک را داراست، برابر مجموع کشورهای عضو اوبک بود. متخصص الجزایری که قبلاً با اشاره کردیم تأکید می‌کند، باوجود اینکه جمعیت کل این ۱۳ کشور متجاوز از ۳۰۰ میلیون نفر است، ولی محصول ناخالص ملی آنها به ۳۰ درصد فرانسه هم نمیرسد. (۳۴۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۶) شوشکا و علوم انسانی

در مورد درآمد سرانه، معمولاً به کشورهای عربستان سعودی، لیبی، کویت، قطر و امارات متحده عربی اشاره میشود. «در حالیکه این ممالک فقط ۳ درصد جمعیت اوبک را تشکیل میدهند» و اغلب حقیقت تلخ را در مورد ۹۷ درصد بقیه فراموش می‌کنند: درآمد یک اندونزیایی به زحمت از درآمد یک هندی تجاوز می‌کند و بوضوح از درآمد یک مالزیایی و یا فلپینی کمتر است. درآمد یک نیجریه‌ای نیز خیلی کمتر از درآمد یک نفر اهل ساحل عاج است از طرف دیگر بین ممالک امریکای لاتین کمترین درآمد سرانه متعلق به اکوادور است و بالاخره درآمد یک الجزایری برابر درآمد یک تونس است. حتی برای یکی از قدرت‌های مطلق اوبک «عول اوبک» که ایران باشد درآمد سرانه برابر درآمد سرانه برتقال است که فقیرترین کشور اروپای غربی است. «ولی تمام دنیا می‌گویند که ایرانیها بسیار پولدارند در حالیکه هیچکس نمی‌گوید که برتقالیها ثروتمندند.» در مورد کشورهای کوچک خلیج فارس نیز که دارای درآمد سرانه‌ای بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ دلار هستند، آیا جهان فراموش کرده است که این انگلیسی‌ها بودند که مخصوصاً برای کنترل بهتر مناطق نفتی و جدا کردن آنها از مراکز بر جمعیت، این ممالک را بوجود آوردند؟

بنابراین، واقعیت کشورهای اوبک، تصویری را که در

هاله ثروتشان ترسیم شده کاملاً توجیه نمی‌کند. ولی با اینحال مبالغ پولی که ۱۳ کشور عضو در خلال سه سال گذشته کسب کرده‌اند بهیچوجه با سالهای قبل قابل مقایسه نیست. در سال ۱۹۷۴ درآمدهای نفتی کشورهای عضو اوبک، ۹۵ میلیارد دلار، در سال ۱۹۷۵، ۹۹ میلیارد دلار و در سال ۱۹۷۶، ۱۱۵ میلیارد دلار بوده است که در مقایسه با رقم سال ۱۹۷۰ یعنی ۷۳ میلیارد دلار بسیار مهم است ولی توزیع این درآمدها بین ممالک عضو اوبک بسیار متفاوت بوده (رجوع کنید به جداول)، ولذا ارضای احتیاجات این کشورها نیز باین طریق کاملاً نابرابر میباشد. در سال ۱۹۷۴، تمام ۱۳ کشور عضو اوبک موفق شدند اضافه «طراز پرداختها» داشته و عازاد کلی معادل (۱) ۵۷ میلیارد دلار (یعنی مبالغی که صرف واردات نکرده‌اند) داشته باشند.

در سال ۱۹۷۵، چهار کشور گابن، اکوادور، اندونزی و خصوصاً الجزایر (بیش از ۲ میلیارد دلار) دچار کسری تراز پرداختها شدند. لذا مازاد کل در این سال رقمی بیش از (۲) ۳۵۷ میلیارد دلار نشان نداد.

در سال ۱۹۷۶، چهار کشور عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی و قطر همواره دارای مازاد قابل توجهی بودند ولی بقیه کشورها عملاً مازادی نداشتند. اگر لیبی هنوز برای پیاده کردن طرحهای توسعه‌اش روی پای خود ایستاده، ایران که همیشه دارای مازاد بود، با مشکلات کسری خزانه روبرو شده و در آخر این سال مجبور به روی آوردن به بازارهای پولی جهت وامی معادل ۵۰۰ میلیون دلار گردید. ونزوئلا نیز وامی معادل ۲۳۴ میلیارد دلار و عراق همچنین رقم مهمی وام تقاضا کردند. در آخر سال ۱۹۷۶، رقم وام الجزایر به ۱۷ درصد کل صادراتش رسید در حالیکه مسئولین امر تصمیم گرفته بودند از مرز ۱۵ درصد فراتر نروند. اندونزی که تا این تاریخ بقدر کافی مقروض شده است (در حدود ۴ میلیارد دلار)، در وضعیت مترثرلی قرار دارد.

بنابر تمام احتمالات، مازاد درآمدهای نفتی که قرار بود در سال ۱۹۷۶ به ۳۵ میلیارد دلار برسد، باوجود افزایش قیمت نفت، در آخر سال ۱۹۷۷ بازهم کاهش خواهد یافت

تأکید می‌کنم که «این مسئله مربوط به گذشته است، دو سال پیش مازادها (اضافی تراز پرداختها) روی بازارهای جهانی اثرات شگفت انگیز و مهمی داشت. میلیاردها دلار در جریان هر تجارتی که محتوایش غیر قابل پیش بینی بود میتواند اقتصاد کشوری مثل انگلستان را دگرگون نماید. ولی اکنون این مسائل دیگر وجود ندارد. وجوه کم اهمیت‌تر شده‌اند و همه بخوبی میدانند که چه کسی آنها را کنترل می‌کند، آنها بکجا میروند و چه بخش‌هایی آنها را جذب می‌نمایند، تنها حادثه‌ای که میتواند دوباره مسئله مازادها را بوجود آورد، دو برابر شدن ناگهانی قیمت نفت بود. مسلماً افزایش تدریجی و آرام قیمت‌ها هرگز نمی‌توانست چنین اثراتی داشته باشد»

بدون شك، مسئله برای تجار پشت سر گذاشته شده ولی نه برای علم اقتصاد: هنوز باید سالها روی نارسائی‌های مهمترین نظریه‌های مسلط در دنیای اقتصاد تعمق نمود تا نظریه‌ای معتبر روی پدیده‌ای چون «دلار نفتی» ارائه شود. بانک جهانی، مجموع مازاد درآمدهای نفتی را در سال ۱۹۸۰ به ۶۵۳ میلیارد دلار تخمین می‌زند، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به ۳۰۰ میلیارد دلار، خزانه داری امریکا به ۲۵۰ میلیارد دلار، بانک مرکزی آلمان به ۱۶۴ میلیارد دلار و سازمان

بانک سوس به ۴۴ میلیارد دلار ...

ایا این دست و پنل بازی در رقم زدن درآمد تا حدودی اشتباهات تخمینی و هوسها و تجملات بی رویه کشورهای عضو اوپک را توجیه نمی کند؟ در واقع این ممالک میتوانند چندین برابر پولی را که تا بحال در دست داشتند در فاصله مدت کوتاهی بدون اینکه اثر سونی بجای گذارد خرج کنند.

هزینه‌ها

یک تاجر کویتی نقل می کند ، هنگامیکه حاکم راس الخیمه از رادیوی «بی بی سی» روز ۲۳ دسامبر ۱۹۷۳ خبر جهش جدید قیمت های نفت را شنید ، بر حسب اتفاق من در منزل او بودم عکس العمل او خیلی فوری بود : «من بزرگترین فرودگاه منطقه را خواهم ساخت .» همه افرادی که در اطراف او بودند با خنده سری تکان دادند . امیر پس از چند لحظه مکث اضافه کرد : «وهنتلی در لندن خواهم خرید .»

امروز ، امیر که هنوز خودش به تنهایی نفت ندارد ولی از اعانه بگیرهای بودجه فدرال امارات متحده عربی است ، صاحب «دورچستر» یکی از زیباترین کاخ های پایتخت بریتانیای کیسر می باشد . والبته راس الخیمه نیز فرودگاه بسیار زیبایی دارد ولی عملا رفت و آمدی در آن صورت نمی گیرد .

این مثال در دولت های خلیج استثنائی نیست . مخاطب ، اداعه میدهد : «در دوحه ، شخصی تصمیمی عالی در مورد ساختن یک شاهراه گرفت که آنرا باجرا گذاشت این شاهراه ، شاهراه اصلی این دهکده بزرگ را که پایتخت قطر می باشد تشکیل میدهد . ولی مطمئن باشید که باید مدتی طولانی زیر آفتاب منتظر ماند تا تو عمیلی در این شاهراه مشاهده نمود .»

علت این محتوای فکری معمولا مربوط به نوعی تقلید می شود : «در ابوظبی ، پایتخت ، روی جزیره ای قرار دارد ، و طبیعتا برای اتصال این جزیره یا پایتخت به خشکی ، احتیاج به پل عظیمی بود . در دومی ، جزیره وجود ندارد . ولی عقیده داشتند که باستی حتما پل عجل تر و زیاتر از پل همسایگان داشته باشند . اما از آنجائی که رودخانه ای نیز وجود ندارد ، توجیه چنین ساختمانی بسیار مشکل می نمود . ولی خوشبختانه مشاور هوشیار و زیرکی راه حلی برای این جریان پیدا کرد . بدین معنی که پل را روی برکه کوچکی بساز کردند . ولی گرانترین مرحله عملیات ، توسعه برکه از طول و عرض و عمق بود و ریختن آب در داخل برکه ، زیرا بنظر میرسد آب برکه خیلی زود تبخیر شود .»

این نوع اسراف ها فقط قسمت کوچکی از درآمدهای نفتی را تشکیل میدهد و سهم آن در کل در آمد چندان مهم نیست ، برای مصرف کنندگان افراطی کشوری مثل کویت ، ارزش مجموع کالا های مصرفی وارده در طی سه سال گذشته در حدود ۳ میلیارد دلار است در مقابل ۲۵ میلیارد دلار درآمد نفت . البته کالاهای مصرفی فوق علاوه بر اجناس کاملا ضروری شامل ۲۰۰۰۰۰ اتومبیل ، تلویزیون و انواع وسایل سرگرمی نیز میشود در مورد سایر کشور های کم جمعیت خلیج فارس نیز ، نسبت ذکر شده اصولا تفاوت فاحشی ندارد . در الجزایر ، عراق ، اکوادور و کم و بیش در جاهای دیگر ، در نظر است در مورد واردات کالاهای مصرفی محدودیت های جدی اعمال گردد . بنابر این مصرف کالاهای کاملا «غیر ضروری» از نظر اقتصادی ، نباید بطور مبالغه آمیزی ارزیابی گردد . بلکه در برخی از کشورها ، از نظر اجتماعی و فرهنگی است که این

مسئله در حقیقت یک مصیبت اجتماعی محسوب میشود . این نوع مصرف خصوصا یکی از مشکلات بزرگ آینده میباشد . اگر بعضی از ممالک پس از تمام شدن ذخائر نفتی شان نتوانند همان طریق ورودند زندگی را برای خودشان حفظ کنند چه پیش خواهد آمد ؟

مخارج نظامی نیز بخش عمده ای از درآمدهای اوپک را بخود اختصاص میدهد . در طول سه سال گذشته ۱۳ کشور اوپک حدود ۵۵ میلیارد دلار برای نیروهای ارتش خود خرج کرده اند که دقیقا برابر هزینه های ارتش آلمان فدرال است و محققا خیلی بیشتر از مخارج نظامی فرانسه (۳۷ میلیارد دلار) و یک پنجم هزینه های ارتش ایالات متحده امریکا که ۲۷۸ میلیارد دلار است . برای قضاوت جدی در باب مخارج نظامی و دفاعی ممالک نفتی باید بر دو استدلال تاکید نمود :

توجیه اول چنین است که حفظ و حراست ثروت ملی و ممانعت برای هر کشوری در دنیا کاملا طبیعی و عادی است . از طرف دیگر ، رقم هزینه ها نباید انسان را متعجب سازد ، زیرا بسیاری از تجهیزات فقط برای یکبار خریداری میگردند . بهر حال در مجموع ، هزینه های نظامی در مقابل هزینه های توسعه در سطح پائینی قرار گرفته اند ، برای مقایسه لیستی مجموعا ۴۰۰ میلیون دلار در سال برای مخارج دفاعی خود اختصاص داده در حالیکه هزینه های توسعه اش در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۴۳۴ میلیارد دلار و پیش بینی آن برای دوره ۸۰ - ۱۹۷۶ حدود ۲۴۲ میلیارد دلار می باشد . مخارج نظامی الجزایر در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۳۱۲ میلیون دلار بوده و بودجه توسعه اش ۶۲ میلیارد دلار یعنی بیست برابر بیشتر بوده است .

توسعه

یکی از سیاستمداران عرب که ماموریت خود را در ریاض انجام میدهد اظهار میدارد که سعودیها خودشانهم قادر نیستند بگویند تا چه حد برنامه خیالی ۱۴۳ میلیارد دلارشان به تحقق پیوسته است . با مراجعه به ارقام و آمار خزانه داری امریکا ، عربستان سعودی باید در سال ۱۹۷۶ ، ۳۰ میلیارد دلار درآمد نفتی میداشت و مازاد در آمد هایش بالغ بر ۴۴ میلیارد دلار میشد . شاید این ارقام جنبه سیاسی داشته باشد ولی بهر حال نشان دهنده عظمت و اهمیت آن است . شخصاتصور نمی کنم اغراق باشد اگر بگویم که باستانی برنامه توسعه حمل و نقل و ساختمان که ۱۰ درصد پیش بینی های آن به مرحله اجرا در آمده ، درصد بسیار ناچیزی از سایر برنامه های مورد نظر به تحقق پیوسته است . شاید این رقم در سطح خیلی پائینی باشد ولی وقتی آنرا در مقابل بعضی از داده های قابل بررسی قرار دهیم انسان را به تفکر وامیدارد : در درجه اول ، رهبران سعودی قبول دارند که در بعضی از بخش های اقتصادی بکار گرفتن مبالغ اختصاص یافته برای توسعه ، به سختی به ۴۰ الی ۵۰ درصد میرسد . و حتی در برخی دیگر از بخش ها این رقم باز هم پائین تر است . در درجه دوم ، همان رهبران قبول می کنند که قیمت های پرداختی برای بعضی از طرحها اغاب دوسه برابر و یا حتی پنج برابر ارزش طبیعی آنهاست که البته دلیلش میتواند مشکلات ساختمان سازی و یا منافع افراطی شرکای تجارتنی باشد . در درجه سوم ، اهمیت و بالا بودن هزینه های نظامی در مقایسه با ارقام پیش بینی شده در برنامه (۲۳ میلیارد دلار تا سال ۱۹۸۰) ، نشان میدهد که درصد تحقق طرحهای سایر بخش ها خیلی کمتر از آن چیزی است که تصور می رود .

متخصص اوپک که در بالا به او اشاره شد . ارزیابی دقیق تری از تحقق برنامه های سعودی را ارائه میدهد : «در زمینه زیر بنای

اقتصادی ، عربستان سعودی بطور مداوم در حال مجهز کردن خود میباشد که این خود قدم بزرگی است . در سطح تجارت ، مدیریت مالی و خدمات اجتماعی (از قبیل بهداشت و درمان ، آموزش و پرورش و شهر سازی) ، بزودی پیشرفت های محسوس حاصل خواهد شد . ولی در مورد بخش های تولید و آموزش حین خدمت نباید دچار شبهه گردید . صنعت و کشاورزی در صدر برنامه ها خواهند ماند و وابستگی کشور به نیروی انسانی خارجی آزرده یاساده همواره در حال پیشرفت است .

مخاطب ما عقیده دارد که «در تمام کشور های کم جمعیت خلیج فارس ، بخش صنعت محکوم است» او چنین توضیح میدهد که تمام صنایع یا باید روی بازار محلی بنا شود یا روی صادرات . در این کشور ها ، بازار داخلی کاملا غیر کافی است و لذا اجبارا باید روی بازار جهانی بنا شود . در این بازارها ، یک اصل حکم فرماست و آن «رقابت» می باشد . این ممالک کدامیک از عناصر رقابت را می توانند داشته باشند ؟ در صنایع غیر نفتی فقط یک عامل رادار است هستند و آن انرژی ارزان قیمت است . آیا این عامل مثبت رقابت می تواند برای این کشورها کافی باشد در حالیکه مجبور به وارد کردن مواد اولیه و ماشین آلات با پرداخت قیمت تکنولوژی هستند و از طرف دیگر مجبور به استخدام نیروی انسانی به قیمتی گرانتر از سایر ممالک در حال توسعه می باشند . تمام این جریانها با تکیه بر یک بازار فرضی خارجی کاملا غیر منطقی بنظر می رسد .

اما صنایعی که کاملا بر روی نفت بنا شده ، این مزیت را دارند که از ماده اولیه ای فراوان و در دسترس استفاده می کنند . این صنایع گذشته از نیروی انسانی زیاد ، به سرمایه اولیه ای بسیار مهم و قابل توجه نیاز دارند ، که فقط کشورهای نفتی و بعضی از قدرت های بزرگ دنیا از عهده اش می توانند بر آیند فقط ماکدا در این بخش اقتصادی است که اکثر ممالک عضو اوپک کوشش های بسیار نتیجه ای در زمینه صنایع انجام داده اند .

متخصص اوپک اضافه می کند که «در این رشته نیست موانعی وجود دارد که نمی توان آنها را نادیده گرفت .» و سپس به ذکر مثالی که اخیرا توسط «جیمز آکینز» سفیر سابق امریکا در ریاض زده شده می پردازد . طرح مربوط به استفاده از گاز توسط شرکت «فلوئور» در عربستان سعودی می بایستی ۴ میلیارد دلار هزینه بردارد پس از شروع کار ، یک بررسی و مطالعه نشان داد که این هزینه خصوصا بدلیل تاخیر ، افزایش خواهد یافت و تا ۳۶ میلیارد دلار خواهد رسید . لذا دولت عملیات را تا اوائل سالیهای هشتاد به عقب انداخت . شاید این مثال تا اندازه ای مضحک باشد ، ولی این جریان نشان میدهد که هزینه این نوع طرحها و عدم اطمینان از بازار (بدلیل رقابت بین ممالک عضو اوپک که طرحهایی مشابه آن به خورد اجرا می گذارند) موجب تردید در سود دهی آنها میشود .

مسائل سوددهی همچنین مشکل توسعه بخش کشاورزی در این ممالک را توجیه می کند . بعلاوه ، جاذبه شهرها در اینجا قوی تر از مناطق دیگر دنیاست ، در چهار کشور عربستان سعودی ، کویت ، امارات متحده عربی و قطر ، جمعیتی که هیچگاه کشاورز نبوده ، رفته رفته کلا شهرنشین میگردد . امروزه نرخ شهرنیشینی بین ۸۰ تا ۹۰ درصد متغیر است . البته استقرار یک عده کارگر خارجی روی زمین های واگذاری ریسک سیاسی بزرگی محسوب میشود . حتی در سایر کشورهایی که از لحاظ برنامه نیروی کار وضع مساعدتری دارند ، کشاورزی یکی از بزرگترین قربانیان رونق نفت می باشد .

در مورد صنعت تنگنهای یاد شده مربوط به عربستان سعودی کم و بیش در تمام کشورهای عضو اوپک مشاهده میشود ، ولی نه با همان اهمیت برای بعضی از ممالک مثل ، اندونزی ، نیجریه ، اکوادور و حتی تاحدی الجزایر ، مسئله توسعه تقریبا با همان موانع و مشکلات سایر کشورهای غیر نفتی منطقه شان مواجه میگردد . یعنی در درجه اول ، مشکلات مالی ، سپس مسائل زیربنایی و تشکیلاتی و غیره . . . برای کشورهای کم جمعیت نظیر کشورهای عربی خلیج فارس که در بالا به آنها اشاره کردیم و لیبی و گابن ، مسئله نیروی انسانی اعم از کمیت ، کیفیت و ظرفیت بدست آوردن نوعی «روح توسعه» علی رغم بعضی موانع تاریخی مطرح است (۳)

بالاخره سه کشور عراق ، ایران و ونزوئلا که در آمد سرانه آنها تا اندازه ای قابل ملاحظه بوده و از نظر تعداد و سطح تخصص ملتهایشان قابل چشم پوشی نیستند . در اینجا الجزایر را بخاطر معیار جمعیتش میتوان در وضع مشابهی دانست . برای این کشورها هیچ تنگنایی به نهائی نقش تعیین کننده ندارد ، ولی بقول یک اقتصاددان عراقی ، « هر طرحی با اشکال تراشیهایی بی شماری مواجه میشود که موجب اتلاف وقت و پول زیادی میگردد .» بطور مثال در بغداد بطور مداوم صدها مهندس و تکنیسین خارجی وجود دارند که هفته ها یا ماهها قبل جهت کمک به تاسیس کارخانه ای آمده اند و ایام متوالی منتظر ماشین آلاتی هستند که از طریق بندر بصره تخلیه شوند . بخاطر عدم اطمینان از درآمدهای نفتی و همچنین آینده بسیاری از طرحها ، اقتصاد عراق در آستانه تجدید سازمان بنیانی قرار گرفته است ، برنامه ۵ ساله ۱۹۷۶-۸۰ که می بایستی در سال ۱۹۷۶ شروع میشد به سال بعد از آن موکول گردید .

ایرانیان به نوبه خود برای تحقق بخشیدن به برنامه ۵ ساله ۱۹۷۳-۷۸ بیش از پیش مشکلاتی دارند ، امروزه آنها عقیده دارند که تحقق هدفهای پیش بینی شده تا سال ۱۹۸۱ بطول خواهد انجامید با وجود اینکه ایران با افزایش قیمت نفت در برنامه مذکور ، که قبل از جهش قیمت نفت تنظیم شده بود ، تجدید نظر بعمل آورده بود .

با سرمایه گذاری ۷۰ میلیارد دلاری ، آهنگ رشد کشور می بایستی به ۲۵ درصد در سال برسد ، ولی بهتر است آمار و ارقام را از نزدیک بررسی کنیم : ۲۵٪ رشد پیش بینی شده و حتی ۳۱٪ رشد تحقق نیافته . بایستی در واقع بایران اجازت میداد که به سطح توسعه بعضی از ممالک اروپای جنوبی برسد ، ولی بشرطی که این رشد ناشی از افزایش واقعی ظرفیت تولیدی کشور بوده باشد . بنابر این رشد پیش بینی شده به افزایش ۵۱٫۵٪ در زمینه تولیدات نفت ، ۱۸٪ در صنعت و معدن و ۷٪ در کشاورزی بستگی داشت ، چیزی که با توجه به ضعف دو بخش اخیر (سهم هر یک ۱۵٪ از محصول ناخالص ملی) و رشد جمعیت ، مسلما رشدی سریع تر از اغلب ممالک جهان سوم را نشان میدهد . بعلاوه این هدفها و حتی در صدی که مربوط به کشاورزی و بیسار نا چیز بود ، با تحقق نیوسته . فقط بخاطر اینکه درآمدهای نفت با آهنگی که پیش بینی میشد ، افزایش نیافته است

کشور ونزوئلا ، که در اثر ۵۰ سال اسراف کاری ، صدمه دیده بود ، بعد از سال ۱۹۷۳ ، روش محافظه کارانه ای در پیش گرفت . یک خبرنگار آمریکای لاتین ، با کمی اغراق وضع کشور مذکور را چنین تشریح می کند :

«ونزوئلاییها تنها کسانی بودند که وضعیت و فوریت حاد مرحله بعد از تمام شدن نفت را درک کردند ، زیرا تولیدشان از سال ۱۹۸۵ بطور محسوس روبه کاهش خواهد گذارد . آنها

باین مسئله واقفند که آنجیزی که برایشان باقی میماند، ظرفیت واقعی تولید صنعتی و کشاورزی است. عبارت دیگر میتوان گفت وقتی که نفت فراموش میشود، توسعه تنها چیزی است که باقی میماند. فعلا اگر نفت از میان برود چیزی باقی نخواهد ماند.

ثروتمندترین کشورهای عضو اوپک در حالیکه قادر نیستند طرحهای جاه طلبانه خود را تحقق بخشند، از سال ۱۹۷۴ مجبور به صدور قسمت عمده درآمدهایشان به خارج شدهاند، خواه به صورت کمک به ممالک در حال توسعه - که اغلب کشورهای عربی و مسلمان هستند - خواه خصوصا به صورت سپردهها و سرمایه گذاریهای هنگفت در ممالک پیشرفته، بنابر آمار «مورگان گارنت تراست»، مجموع مازاد «صادر شده» در سال ۱۹۷۴، ۱۹۷۵ و نیمه اول ۱۹۷۶ بالغ بر ۱۰۱۶ میلیارد دلار بوده که ۲۸۵ میلیارد دلار آن راهی کشور ایالات متحده آمریکا بصورت سپردهها، سهام، تعهدات، اوراق خزانه و سرمایه گذاریهای ملکی گشته است، ۶۶ میلیارد دلار آن به انگلستان رفته و ۳۶۵ میلیارد دیگر به سایر کشورهای پیشرفته یا به بازار دلار اروپا وارد شده، ۸۷ میلیارد دلار به حساب صندوق بین المللی پول و بانک جهانی ریخته شده، ۷۴ میلیارد دلار به دول پیشرفته قرض داده شده و بالاخره ۹ میلیارد دلار به ممالک در حال توسعه وام داده شده و یا اهداء گردیده است.

دول عضو اوپک، خریدهای چشمگیری از کشورهای توسعه یافته کردهاند: سهم شدن لیبی در کارخانه فیات، ایران در کروپ، کویت در دایملر بنز و لوتروز آن جمله اند. ولی در مجموع، این خریدها بهیچوجه به کشورهای مذکور نقش مؤثری در صنعت غرب نداده است. این مسئله را متخصص اوپک که در بالا به او اشاره شد تاکید می کند و می گوید «حتی جریان عکس اتفاق افتاده. زیرا امروزه غرب گروگانهایی از ممالک نفتی در اختیار دارد که حتی بیش از پیش سر نوشت آنها وابسته به سر نوشت غرب شده است. از طرف دیگر، کشورهای عضو اوپک، حتی در خارج از دنیای پول و تجارت با «اسلحه ای» که در دست دارند «نفت»، موفق نشده اند تغییری اساسی در رابطه قدرتشان با کشورهای صنعتی بدهند.

موقعیت منطقه ای

دول عضو اوپک در منطقه خود از نوعی برتری خاص برخوردار شده اند هر چند که برای این کشورها اهمیت جمعیت بیشتر از ثروت نفتیشان است، برای مثال گابن در سال ۱۹۷۷ ریاست سازمان وحدت افریقا را بعهده می گیرد و ونزوئلا اگر نگوییم دارای قدرت مطلق منطقه ای است لاقلا باید گفت که در منطقه خود از قدرت قابل ملاحظه ای برخوردار است. همچنین در مورد اندونزی و نیجریه این مسئله صادق است. ولی این در جهان عرب است که نفت از سه سال پیش کلیه توازن قدرتها را دگرگون کرده است. در مدت نسبتا کوتاهی، مرکز قدرت جهان عرب از قاهره به ریاض تغییر مکان داد: در سال ۱۹۷۴ مسئله جنگ داخلی اردن در پایتخت مصر حل و فصل شد، بود، شش سال بعد مسئله لبنان در پایتخت عربستان سعودی حل و فصل گردید. از اواخر سالهای پنجاه مبارزه ای شدید بین مصیبت (فقیر و برجست) و عربستان سعودی (غنی و کم جمعیت) آغاز گردید. از دید جمال عبدالناصر، اتحاد عرب ضامن برتری این بود که تمام ثروت اعراب به کلیه اعراب ممالک مختلف تعلق

داشته باشد و خصوصا از این دیدگاه بود که دو دخالت نظامی خود را در مرز جنوبی پادشاهی وهابی، بدنبال کودتای جمهوری یمن در سال ۱۹۶۲ بررسی نمود. در این دوره نهضت های ملی که ناصر مشوق آن بود و نهضت های ضد استعماری، مجموعه دنیای عرب منطقه خلیج فارس را تکان داده بود. برای درک توسعه نهضت کافی بود ساعت ۶ بعد از ظهر در عدن، بحرین، بیروت و دمشق و یا در کویت، انسان حاضر شود و مشاهده کند که چگونه در داخل منازل، در کوچه های باریک یا در کافه های عمومی، از دحامی اطراف یک رادیوی ترانزیستوری تشکیل شده و موج را برای همیشه روی «صدای عرب» تنظیم کرده اند.

با اینحال، عربستان پیروز شد و اگر ناصر بطرفی رئیس حکومت ممالک عربی می شد، جانشینی واقعی او توسط ملک فیصل تضمین شده بود. باین طریق اصول ناسیونالیسم، سوسیالیسم و عدم رده بندی اعراب درون نفت غرق شدند.

نقش جدید سعودیها، دارای سابقه تاریخی مهمی است: هنگام طلوع اسلام، فرزندان صحرای عربستان قوه محرکه و نیروی انسانی حماسه های اسلامی را بوجود آوردند. این افراد که از مکه، مدینه و آبادیهای کوچک بی شمار صحرا آمده بودند، امپراطوری عظیمی را بنیان نهادند که از هندوستان تا آندلس (اسپانیای فعلی) امتداد داشت. ولی خیلی زود، فقط چند سال بعد از وفات پیغمبر اسلام مرکز تصمیم گیری و قدرت اسلام به طرف شهرهای دمشق، بغداد، قاهره و قسطنطنیه تغییر مکان یافت و هرگز از اواخر قرن هفتم میلادی تاکنون بین پایتخت مذهبی، سبیل اسلام و پایتخت سیاسی، الحاقی صورت نگرفته است. این در زمان حاضر است که امر فوق تحقق می پذیرد.

فقط از سال ۱۹۷۳ است که صحرای عربستان مجددا مرکز تصمیم گیری دول اسلامی میشود و در اوپک نیز که اکثریت مطلق متعلق به ممالک اسلامی است (شامل هفت کشور عربی ایران، اندونزی و نیجریه، بدون منظور کردن گابن که اخیرا رئیس جمهوری آن به اسلام گرویده است) باز هم نقش اساسی را ایفا می کند.

شگفت آور اینکه: این اولاد صحرا، که سادگی خصائل آنها زبانزد بود، امروزه همزمان با اتباع سایر کشورهای عضو اوپک بطور خطرناکی تمایل ذاتی به مصرف انبوه پیدا کرده اند و این پرش مطرح میشود که آیا ثروت نفتی به آنها این امکان را خواهد داد که در بلند مدت رشد سرسام آور احتیاجات خود را تامین مالی کنند؟ در غیر این صورت گرایشهای اجتماعی غیر قابل تحملی بوجود خواهد آمد. آینده این ممالک بی شک به ظرفیت عبور از سرمتی حاصل از نفت بسوی آگاهی واقعی از موقعیت خویش مربوط میشود، یعنی همان وضعی که سایر کشورهای جهان سوم تاحدی دارا می باشند، باضافه شانس غیر منتظره ای که جهت نیل به توسعه بدست آورده اند.

بنابر این ۱۳ کشوری که معجزه ای نکرده اند، ۱۳ کشوری هستند که تاریخ، آنها را بیش از آنچه که آنها تاریخ را تکان دهند، به لرزه در آورده است. در سازمان اوپک همه متقاعد شده اند که بقول یکی از رهبران عراقی، بختی که سه سال پیش سراغ آنها آمده بود، بخوبی قبضه نگردیده، زیرا احدی بنیان لازم برای استفاده از این فرصت را نداشت. در حال حاضر این بنیان ها، تدریجا ظاهر میشوند، ولی برای اکثر این ممالک وسایل موجود کافی نیست. چیزی که لازم است و این کشورها انتظار آنرا می کشند، دو برابر شدن مجدد قیمت امروز نفت (۲۵ دلار

هر بشکه در سال ۱۹۸۵) می‌باشد. بطور خلاصه دومین شانس: معجزه‌ای دیگر است زیرا اوئی دیگر کفایت نمی‌کند.

پس از ده سال بکجا خواهند رسید؟

سه سال پس از چهار برابر شدن قیمت نفت، هیچکدام از کشورهای عضو اوپک، بنظر نمی‌رسد به سطح توسعه ممالک صنعتی رسیده باشند و بی‌شک به‌همین علت است که بعضی از آنها اندیشه دو برابر کردن مجدد قیمت‌ها را در سر می‌پرورانند و متخصصین اوپک پیش بینی می‌کنند که این امر از سال ۱۹۸۰ به وقوع بپیوندد. که خود فرصت دوباره‌ای باین کشورها میدهد که از مرحله عقب افتادگی خارج شوند.

براساس اطلاعاتی که ماهنامه «اکنونیا» از تحقیقات خود بدست آورده، وضعیت این ممالک پس از ده سال، تقریباً شرح زیر خواهد بود:

* برای کشورهای اندونزی، نیجریه، اکوادور و اندازه‌ای الجزایر درآمدهای نفتی نسبت بمیزان جمعیت، در سطح پائینی قرار خواهند گرفت و سطح توسعه آنها بمیزان قابل توجهی از کشورهای مناطق همجوار متجاوز نخواهد بود.

* در مورد عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر، گابن و در مقیاس کمتری، لیبی، درآمدها اساسی و قابل توجه خواهند بود. ولی جمعیت کم و عدم کفایت نیروی انسانی، همواره بعنوان عاملی باز دارنده در جهت توسعه صنعت و کشاورزی عمل خواهد کرد، در عوض زیر بنای این ممالک بوضوح بهبود خواهد یافت.

* در مورد ونزوئلا، ایران و عراق، ابتدا تنگناها کمتر نگران کننده می‌باشند. ولی مسائل حاد زیر بنایی ومشکلات ترکیب نیروی انسانی حل نمی‌گردند مگر به کندی، و فقط افزایش بسیار سریع قیمت نفت است که جلوی «درجازدن» را که کم‌کم ظاهر میشود، خواهد گرفت و به این کشورها اجازه خواهد داد سال بعد به سطح توسعه فعلی بعضی از ممالک شناخته شده اروپای جنوبی نزدیک شوند.

* میزان تولید نفت، در عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی و اکوادور بیشتر خواهد شد، ولی در اندونزی، نیجریه، الجزایر و خصوصاً در ونزوئلا رو به کاهش خواهد

گذاشت. برای سایر کشورها، تولید در همان سطح باقی خواهد ماند. البته این پیش‌بینی‌ها براساس اطلاعات اعلام شده روی وضع ذخائر در سال ۱۹۷۷ می‌باشد.

* هیچیک از کشورها، مازاد در آمد قابل توجهی نخواهد داشت. از همین حالا، مازاد در آمد فقط به چهار کشور عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی و قطر محدود و سرعت از میزان آن نیز کاسته میشود. حتی در صورت افزایش سریع قیمت‌ها، ممالک عضو اوپک کلیه درآمدهایشان را خرج خواهند کرد.

* واردات کالاهای سرمایه‌ای همچنان روبه‌افزایش خواهد رفت. خصوصاً در مورد عربستان و کشورهای کوچک خلیج فارس واردات کالاهای مصرفی گرایش به تثبیت خواهد یافت. کشورهای عضو اوپک همواره بازار قابل توجهی خصوصاً برای ممالک صنعتی خواهند بود.

* دول اصلی، یعنی عربستان سعودی، ایران، عراق، ونزوئلا و نیجریه نقش عمده‌ای را در منطقه، خصوصاً منطقه خلیج فارس، جهت حفظ استقلالشان ایفا خواهند کرد ولی نقش «غولهای اوپک» در سطح جهانی، بعلاوه وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی در مقابل ایالات متحده آمریکا و سایر ممالک پیشرفته، محدود خواهد ماند.

* کشورهای اوپک، اتحاد سال ۱۹۷۳ خود را باز نخواهند یافت، ولی همکاری آنها در مورد سطح قیمت‌ها در منطقه خلیج فارس، ارتباط خود را حفظ خواهد کرد. با اینحال، روابط بین این ممالک حتی در سطح نظامی میتواند از میان برود.

حواشی:

۱- بین ۵۵ تا ۵۹ میلیارد دلار بر حسب مآخذ متفاوت.

۲- بین ۳ و ۴ میلیارد دلار بر حسب مآخذ متفاوت.

(۳) رجوع کنید به قسمت آخر مقاله: «پس از ده سال

به کجا خواهند رسید».

مطالعه‌های علمی و تحقیقاتی
پرتال جامع علوم انسانی

